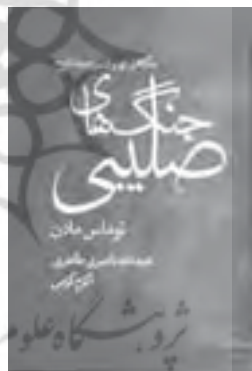


# نگاه به تاریخ جنگ‌های صلیبی

• هدی جوادی



- نگاهی نو و فشرده به تاریخ جنگ‌های صلیبی
- نویسنده: توماس مادن
- ترجمه‌ی: عبدالله ناصری طاهری، اکرم کریمی
- تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۹، تعداد صفحات: ۳۹۹

جنگ‌های صلیبی در پایان قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی و در شرق دریای مدیترانه به وقوع پیوست. این جنگ‌ها از فصول مهم تاریخ «اسلام» و «غرب» است. جنگ‌های صلیبی از سوی غربیان و در ظاهر با هدف آزادسازی سرزمین مقدس «اورشلیم» و هموارسازی راه زیارت قبر مسیح (ع) و در اصل با اهداف اقتصادی و سیاسی صورت گرفت و دو قرن به طول انجامید.

به گفته‌ی مترجم کتاب، هرچند قبل از جنگ‌های صلیبی، اندیشه‌ی «دیگربودگی» مسلمانان در دیدگاه غربیان وجود داشت و «اسلام‌بینی» مسیحیان مخدوش بود و تحت تأثیر کسانی چون یوحنا دمشقی (قرن هشتم میلادی) و شاگردش تئودور ادسای و نیز القانات جنبش «بازپس‌گیری» در اسپانیا، قرار داشت؛ اما پس از جنگ‌های صلیبی، این دیدگاه اوج گرفت، ادامه یافت و پس از «فتح قسطنطنیه» به دست ترکان عثمانی، تا عصر رنسانس کشیده شد. مهم‌تر از همه این‌که، «جنگ صلیبی» در مغرب زمین، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر دوباره مطرح شد.

کتاب نگاهی نو و فشرده به تاریخ جنگ‌های صلیبی، شامل مقدمه‌ی مترجم، پیشگفتار مؤلف، ده فصل و مؤخره‌ی مؤلف است. کتاب برای خواننده‌ی عادی و غیرمتخصص در تاریخ اسلام و یا ناآشنا به اصطلاحات و مفاهیم تاریخ اسلام و شرق‌شناسی نگاشته شده است.

**مقدمه‌ی مترجم**، توضیحی است درباره‌ی جنگ‌های صلیبی و دیدگاه غربیان به مسلمانان در طول تاریخ اسلام از جنگ‌های صلیبی تا سده‌ی اخیر و نیز تحلیلی مختصر از کتاب و دیدگاه نویسنده. به عقیده‌ی مترجم، **توماس مادن** آشنایی سطحی با اسلام دارد و گرچه کمتر از دیگر خاورشناسان غربی متعصب است، اما به دلیل همین عدم آشنایی کافی، نظریات درستی درباره‌ی اسلام ندارد. از جمله پیامبر اکرم (ص) را تاجر موفقی می‌داند که دینی در رقابت با مسیحیت تأسیس کرده است و نیز حوزه‌ی جغرافیایی غیراسلامی را دارالحربی دانسته که باید توسط مسلمین فتح شود. این دیدگاه وی از برداشت شخصی‌اش در مورد مفاهیم حقوقی و تاریخی اسلام مانند «دارالاسلام» و «دارالحر» ناشی می‌شود.

مترجم به درستی اشاره می‌کند که توماس مادن، از غرض‌ورزی‌های دیگر غربیان کاملاً بری نیست و وضعیت مسلمانان را در فلسطین قرن پنجم

میلادی اسفبار می‌داند. مادن با حساسیت نسبت به ترکان عثمانی، منازعات آن‌ها را با اروپاییان در ادامه‌ی جنگ‌های صلیبی می‌داند و معتقد است اسلام‌گرایان معاصر چون **اسامه بن لادن** نیز در صدد بازخوانی تاریخی «جنگ‌های صلیبی» هستند!

این تحلیل درست نویسنده از آغازین جملات پیشگفتار مؤلف آشکار است. «وقتی این کتاب برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ منتشر شد، دنیا وضعیت دیگری داشت. در آن زمان جنگ‌های صلیبی برای اکثر مردم مفهومی دور از ذهن، شامل یک‌سری حوادث مرموز در گذشته‌ی میهم و دور قرون وسطا بود. جنگ مذهبی دیگر به نظر شهروندان جدید تمدن غیرمذهبی قابل درک نبود. اما اوضاع به این منوال نماند. حمله به ایالات متحده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به غربی‌ها آموخت که هنوز در دنیا عده‌ای هستند که حاضرند برای مذهب خود را بکشند یا کشته شوند...»

نویسنده در پیش‌گفتار پس از پاره‌ای توضیحات عمومی درباره‌ی جنگ‌های صلیبی، اظهار می‌دارد که سعی کرده است تاریخ جنگ‌های صلیبی را به نحوی ارائه دهد که حد واسط میان ساختار سنتی و ساختار جدید مرسوم نگارش تاریخ جنگ‌های صلیبی در غرب باشد.

**فصل اول کتاب «فراخوان جنگ»** نام دارد. در این فصل نویسنده توضیح داده است که واژه‌ی **crusade** به معنای جنگ صلیبی لغت جدیدی است که در قرون وسطی رایج نبوده است. این کلمه از واژه‌ی **Crucesignati** (کسانی که صلیب با خود دارند) گرفته شده است و از قرن دوازدهم به بعد، گه‌گاه برای اشاره به افرادی که در جنگ‌های صلیبی شرکت می‌کردند، به کار می‌رفت. پس از آن نویسنده به مفهوم **جنگ مقدس** و چگونگی پیدایش آن در دنیای مسیحیت پرداخته است. به عقیده‌ی نویسنده جنگ‌های صلیبی، در نتیجه‌ی حمله‌ی مسلمانان به قلمروهای مسیحی و تصرف آن‌ها صورت گرفت. امپراتوری بیزانس در حمله‌های توسعه‌طلبانه‌ی مسلمانان سرزمین‌های بسیاری را از دست داد و تنها توانست آسیای صغیر و یونان را حفظ کند. سپس نویسنده به متصرفات ترک‌های سلجوقی در قرن یازدهم میلادی پرداخته است و نیز به امپراتوری روم در زمان پاپ گریگوری هفتم. گریگوری هفتم سعی کرد ارتشی تشکیل دهد و به سوی شرق گسیل دارد. یکی از دغدغه‌های گریگوری، ارتباط مسیحیان شرق و غرب بود. مسیحیان شرق از سوی ترکان متحمل رنج‌های زیادی شده بودند، از این رو جا داشت

که برادران مسیحی آن‌ها در غرب، برای بازپس‌گیری سرزمین و مایملک آن‌ها به یاریشان برخیزند. در اواخر قرن یازدهم پاپ در نزاع با امپراتوری بر سر قدرت به برتری دست یافت. سایر قدرت‌های اروپایی نیز کم‌کم با فرامین پاپ هم‌سو شدند. وقتی در سال ۱۰۹۵ **الکسیوس کامنوس** اول برای استمداد علیه ترکان نماینده‌ی خود را به سوی پاپ فرستاد، کلیسا از نظر سیاسی و اخلاقی به چنان اقتداری رسیده بود که به رؤیای گریگوری هفتم تحقق بخشید. اورشلیم و سرزمین مقدس در اذهان مردم قرون وسطی اهمیت فراوانی داشت. مسیحیت از دیرباز تأکید بر قداست بناهای مذهبی و آثار به جامانده از قدیسن و اجساد ایشان داشت. در همین زمان بود که پاپ اوربان دوم، شوالیه‌های مسیح را فراخواند تا برای آزادی سرزمین مقدس لباس رزم بپوشند. پس از آن نویسنده به ارزیابی انگیزه‌ی جنگجویان مسیحی پرداخته است که دلیلی کمتر مذهبی و بیشتر توسعه‌طلبانه داشت.

**فصل دوم کتاب به «جنگ صلیبی اول»** پرداخته است. پاپ اوربان دوم پانزدهم اگوست ۱۰۹۶ را روز حرکت سپاهیان جنگ صلیبی تعیین کرد. در این سال خوش‌بینی بر مردم اروپا حاکم بود و احتمال شکست را به ذهن خود راه نمی‌دادند. در ابتدای جنگ دو سپاه با هزاران سرباز به سوی قسطنطنیه حرکت کردند و در حومه‌ی این شهر مستقر شدند. این سپاهیان بیشتر فرانسوی و آلمانی بودند. سپاه بدون داشتن نقشه‌ی جنگی روشمند حرکت داده شده بود و سربازان گرسنه بودند. ابتدا فرانسویان به مرزهای ترک‌ها حمله کردند و پس از به دست آوردن غنائم زیاد، آلمانی‌ها را به رشک انداختند. آلمانی‌ها از سوی دیگر حمله کردند، اما از ترک‌ها که متوجه خطر شده بودند، شکست خوردند و همه‌ی ایشان دستگیر شدند. در پی ایشان فرانسوی‌ها در حمله‌ی دیگری مضمحل شدند. پس از آن بود که پادشاهان اروپا جنگ را جدی‌تر گرفتند و سپاهی منسجم‌تر و مجهزتر به شرق گسیل داشتند. سپاه اصلی حمله‌ی اول مسیحی درست نیمه اگوست ۱۹۰۶ شروع به عزیمت کرد. نقشه این بود که لشکریان مختلف به سمت قسطنطنیه حرکت کنند و در آن‌جا به نیروهای بیزانس بپیوندند و راهی شرق شوند. این سپاه شهر نقیه، پایتخت سلطان نشین ترک‌ها را تصرف کرد و به سوی انطاکیه روان شد. در همین زمان، فاطمیان مصر به ترکان فلسطین حمله کردند و بیت‌المقدس و اطراف آن را تصرف کردند. ترکان فلسطین را ترک کردند و به سمت دمشق

**نویسنده اظهار می‌دارد سعی کرده است تاریخ جنگ‌های صلیبی را به نحوی ارائه دهد که حد واسط میان ساختار سنتی و ساختار جدید مرسوم نگارش تاریخ جنگ‌های صلیبی در غرب باشد**

## جنگ‌های صلیبی



و موصل و حلب روانه شدند. این نیروها با یکدیگر ترکیب شدند و برای آزادسازی انطاکیه از محاصره‌ی سپاه صلیبی به راه افتادند. سپاه صلیبی بین دیوارهای انطاکیه و نیروی ترک در معرض خطر نابودی بود. سپاهیان آغاز به فرار کردند. اما انطاکیه با خیانت یکی از فرماندهان مسلمان شهر، سقوط کرد و منطقه‌ی سوق الجیشی انطاکیه تا ادسا تحت کنترل ایشان درآمد. پس از آن سپاه صلیبی به فکر حرکت به سمت جنوب و نواحی شرقی‌تر افتاد. در سال ۱۰۹۹ میلادی، سپاه صلیبی وارد خطه‌ی فاطمیون و بیروت شد. شهر مسیحی‌نشین بیت‌لحم (زادگاه مسیح) خود دروازه به روی سپاه آزادی‌بخش صلیبی گشود و صلیبیان به سوی اورشلیم پیشروی کردند. سپاهیان صلیبی با حمل صلیب و آثار مقدس، در حالی که آوای نیایش سر داده بودند، دور دیوارهای شهر راهپیمایی می‌کردند و سرانجام در پانزدهم ژوئیه همان سال بیت‌المقدس به دست سربازان صلیبی افتاد.

**فصل سوم: «ظهور پادشاهی صلیبی بیت‌المقدس و جنگ صلیبی دوم»** نام دارد. پس از چهار قرن حکومت مسلمانان بر بیت‌المقدس، این شهر به دست مسیحیان افتاد و پادشاهی صلیبی در این شهر تشکیل شد. اما سربازان مسیحی کسانی بودند که از خانه و کاشانه خود دور افتاده بودند. جنگ صلیبی از آن جهت به پیروزی مسیحیان منجر شد که مسلمانان از ماهیت و وسعت آن بی‌اطلاع بودند و آن را دست کم گرفته بودند. اینگونه بود که چهار دهه بعد ادسا اولین شهری بود که دوباره به دست مسلمانان افتاد و زنگ خطری شد برای جهان مسیحی و آغاز جنگ صلیبی دوم. در سال ۱۱۴۹ جنگ صلیبی دوم به پایان رسید. به عقیده‌ی نویسندگان این جنگ فقط یک فاجعه بود. صلیبی‌ها نه تنها نتوانستند ادسا را بازپس گیرند بلکه با سعی فتح دمشق، دشمنی نورالدین، بزرگ‌ترین دشمن مسیحیان، را بیشتر برانگیختند.

**فصل چهارم: «افول حکومت لاتین (صلیبی) در بیت‌المقدس و جنگ صلیبی سوم نورالدین»** نام یافته است. در این دوران صلیبیان مستقر در بیت‌المقدس سودای فتح مصر را در سر می‌پروردند. در دهه‌ی ۱۱۷۰ میلادی بود که صلاح‌الدین ایوبی ظهور کرد، خلیفه‌ی عباسی را خلع و سپاه مصر را منسجم ساخت و در سال ۱۱۷۴ که نورالدین درگذشت، خود را وارث او نامید. صلاح‌الدین در پی متحد کردن جهان اسلام و جهاد با مسیحیان بود. جنگ صلاح‌الدین جنگی ضدصلیبی بود و قصد داشت مسیحیان را از اورشلیم و همه‌ی سرزمین‌های مقدس بیرون براند. جنگی دیگر میان دو سپاه صلیبی مستقر در سرزمین‌های مقدس و سپاه صلاح‌الدین در گرفت و به شکست صلیبیان انجامید. علاوه بر این که صلاح‌الدین غنیمت نمادین بزرگی را نیز به چنگ آورد. صلیب واقعی که توسط پادشاه اورشلیم به صحنه نبرد حمله شده بود. پس از این شکست فراخوان جنگ سوم صلیبی و مساعدت از مسیحیان اروپا آغاز شد. در آوریل ۱۱۸۹، **فردریک بارباروسا** از آلمان صلیب را برگرفت و در سال ۱۱۹۰ سپاهی متشکل از بسیاری کشورهای اروپایی به سوی شرق عزیمت کرد. جنگ سوم صلیبی با امضای قرارداد صلح میان صلاح‌الدین ایوبی و ریچارد شیردل پایان یافت. در این جنگ حکومت صلیبی شهرهای ساحلی را بازیافت. اگرچه بیت‌المقدس در دست مسلمانان باقی ماند، اما مسیحیان شرق مدیترانه توانستند دوباره روی پای خود بایستند.

**فصل پنجم به «جنگ صلیبی چهارم»** اختصاص دارد. ریچارد شیردل در ۱۱۹۹ درگذشت و با مرگ او عده‌ی زیادی از مسیحیان از پیروزی و جنگ‌های صلیبی بعدی ناامید شدند. جنگ چهارم صلیبی هم به وقوع پیوست، اما برای مردم ایالت‌های صلیبی که بر توسعه و اقتدار مسیحیت و بازپس‌گیری بیت‌المقدس حساب می‌کردند، باعث ناامیدی بود. این جنگ پاپ را نیز ناامید کرد. پیامد جنگ صلیبی چهارم به عقیده‌ی اروپاییان، انتقامی بود که خداوند به علت خیانت به سرزمین مقدس از یونانیان گرفت. اکنون حق آن بود که امپراتوری شرق فقط به آن‌ها اعطاء شود.

**فصل ششم «جنبش صلیبی در وطن»** نام دارد. البته در فهرست. ولی در متن این فصل «جنگ‌های صلیبی در اروپا» نام گرفته است. این فصل به دشمنان مسیحیت در اروپا پرداخته است. مهم‌ترین این دشمنان بدعت‌گذاران در دین بودند. بدعت در اروپای قرون وسطی مذهبی بی‌خطر محسوب نمی‌شد. در این فصل نویسندگان به بدعت‌های کاتارها، مبارزه با بدعت‌گذاری، جنگ صلیبی آلبی ژن‌ها، شورش در جنوب، پایان جنگ صلیبی آلبی ژن، جنگ صلیبی کودکان (که اصطلاحی بود برای توصیف مجموعه‌ی گوناگونی از قیام‌های مردمی و راهپیمایی‌ها)، شوالیه‌های تیوتون و جنگ‌های صلیبی بالتیک، زنان و جنگ‌های صلیبی پرداخته است. مبارزه در جبهه‌ی خانه پدیدهای رایجی بود که در دوره‌ی صدارت **پاپ اینوسان سوم** به اوج خود رسید و بعد از آن قرن‌ها ادامه پیدا کرد.

**فصل هفتم «جنگ پنجم صلیبی و فردریک دوم»** نام دارد. در آوریل سال ۱۲۱۳، اینوسان سوم فراخوان جنگ صلیبی دیگری را برای بازپس‌گیری

پیدا کردند. در این زمان مسیحیان دیگر از سپاه اسلام واهمه‌ای نداشتند و جنگ با جهان اسلام را ضروری نمی‌دیدند و اکنون جهان اسلام به نظرشان فرهنگی عقب‌مانده بود!! و جنگ‌های صلیبی محصول فراموش شده‌ی دوران کودکی یک تمدن!!

اما پیامد این جنگ‌های مذهبی در اروپا، توجه اروپاییان به دنیای مادی بود. تا اواسط قرن نوزدهم جنگ‌های صلیبی نه‌تنها نقطه‌ی تجمع ملی‌گرایی شده بود، بلکه به صورت آرم استعمارگرایی اروپا شناخته می‌شد. جنگ‌های صلیبی در تبلیغاتی که برای جنگ جهانی اول صورت می‌گرفت نیز نمود بارزی داشت. به‌تدریج واژه‌ی جنگ صلیبی برای توصیف مبارزه‌ی بزرگ و باشکوهی به کار رفت که به خاطر اهداف موجه اخلاقی اما غیرمذهبی صورت می‌گرفت. به زعم نویسنده این استفاده امروز هم رایج است. در دیدگاه مارکسیسم جنگ صلیبی نتیجه‌ی رشد جمعیت قرون وسطای اروپا و کمبود منابع موجود بود و صلیبیون نیروی کار اضافی‌ای بودند که به دنبال سرزمین‌های بیشتر خارج از قلمرو خود می‌گشتند. این ایده با ماهیت امپریالیسم، که روزه‌روز بیشتر وجهه‌ی خود را از دست می‌داد، همخوانی داشت. با این حال مورخان که خود مارکسیست نبودند، این فرض را پذیرفتند که جنگ‌های صلیبی ثمره‌ی حرص و آز صلیبی‌ها بود.

نویسنده در ادامه به معرفی برخی آثار شاخص در مورد جنگ‌های صلیبی پرداخته است. وی واقعه‌ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را عاملی می‌داند برای علاقه‌ی دوباره‌ی کشورهای غربی به جنگ‌های صلیبی. هر چند فاصله‌ی میان درک تاریخی و برداشت عمومی از این جنگ‌ها بسیار زیاد است. نویسنده از نقش و پیامد جنگ‌های صلیبی در خاورمیانه نیز غافل نمانده است. به گفته‌ی وی مسلمانان تا یک قرن قبل هیچ خطرهای از جنگ‌های صلیبی نداشتند. اصولاً این جنگ‌ها برای ایشان ناچیز شمرده می‌شد و با دیگر جنگ‌هایی که با کفار می‌کردند، برایشان فرقی نداشت. گذشته از این که جنگ‌های صلیبی جنگ‌هایی ناموفق برای غربیان و مسیحیان بوده و اصلاً به یاد داشتن آن‌ها لزومی نداشته است. این جنگ‌ها در کل تاریخ وسیع اسلام اهمیت چندانی نداشته‌اند. اما در قرن بیستم مسلمانان درک دیگری از تاریخ خود پیدا کردند. جنگ‌های صلیبی کشف شدند و اهمیت یافتند.

در انتهای این فصل نویسنده سعی کرده است واقعه‌ی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را با جنگ‌های صلیبی مقایسه کند و آن را نبرد حطین جدید بداند. در **خاتمه‌ی** کتاب، نویسنده به تأثیرات جنگ‌های صلیبی و مقایسه‌ی آن‌ها در دنیای امروز پرداخته است. مطلبی که در انتهای فصل قبل نیز از آن سخن گفته بود. به عقیده‌ی وی این جنگ‌ها به‌طور غیرمستقیم در خنثی‌سازی تهدیدهای مسلمانان و پیشروی ایشان به سمت غرب مؤثر بود. همین فرهنگ صلیبی بود که در پرو و مکزیک و فتح دنیای جدید نقش بازی کرد. در حالی که اروپا هرگز نتوانست در مقابل عثمانی‌ها مقاومت کند، عثمانی در قرن نوزدهم و در مقابل اقتصاد سربه فلک کشیده‌ی اروپا به‌تدریج جان سپرد. در نهایت کشف و استعمار دنیای نوین، نه‌تنها اروپای غربی را نجات داد، بلکه آن را به سوی برتری جهانی سوق داد. و مسلمانان نه با جنگ‌های صلیبی که با حرکت صلیبی جدید غرب (تکنولوژی جدید) شکست خوردند.

بیت‌المقدس صادر کرد. اولین هدف این جنگ **دمیاط**، بندری مهم و پروتوق در دلتای نیل بود. اگر صلیبی‌ها این بندر را به دست می‌آوردند، می‌توانستند به قاهره حمله کنند. در ۲۷ ماه مه ۱۲۱۸ ناوگان صلیبی‌ها به دمیاط رسید و در بهار و تابستان ۱۲۱۹ در محاصره بود. در اکتبر همین سال دمیاط به دست صلیبی‌ها افتاد. از آن‌جا که دمیاط شهری ثروتمند بود، غنائم بسیاری به سپاهیان صلیبی رسید و درگیری‌های بسیاری نیز بین آنان بابت تقسیم غنائم برانگیخت و از پیشروی‌های بیشتر جلوگیری کرد. در ۱۲۲۱ دمیاط به وسیله‌ی مصری‌ها محاصره و بازپس گرفته شد. جنگ پنجم صلیبی به کرات در لبه‌ی پیروزی قرار گرفت، اما هر بار با شکست مفتضحانه روبه‌رو می‌شد. فردریک دوم در سال ۱۲۲۷ جنگ صلیبی دیگری را آغاز کرد و طی معامله‌ای با الکامل سلطان مصر، بیت‌المقدس را به دست آورد. هم مسلمانان و هم مسیحیان احساس می‌کردند رهبران‌شان به آنان خیانت کرده‌اند. بیت‌المقدس نه عملاً در اختیار مسلمانان بود و نه در اختیار مسیحیان و به مکانی تبدیل شده بود که مذهب در آن بسیار بی‌ارزش بود. مقدس‌ترین شهرها به صورت شهری غیرمذهبی درآمده بود. امری که در قرون وسطی یک خیانت بزرگ به شمار می‌رفت.

**فصل هشتم** به «جنگ صلیبی سن لوئی» اختصاص دارد. وقایع سرزمین مقدس، از نظر لوئی نهم (۷۰-۱۲۲۶) پادشاه فرانسه، که شخصی متدین و شجاع بود، دور نماند. وی در دسامبر ۱۲۴۴ صلیب برگرفت. از میان جنگ‌های صلیبی در عالم مسیحیت، مبارزات سن لوئی بهترین پشتوانه‌ی مالی و نظامی را داشت که به شکست انجامید. اما برخلاف این شکست‌ها و یک قرن شکست‌های مشابه مسیحیان، اروپا هم‌چنان به سرزمین مقدس وفادار مانده بود. اما عده‌ای نیز می‌اندیشیدند که سپاهیان اسلام آن‌قدر نیرومندند که نمی‌توان در مقابل آن‌ها مقاومت کرد.

**فصل نهم** «جنگ‌های صلیبی بعدی و سقوط ایالت‌های صلیبی» است. شارل آنژ، پس از شکست برادرش سن لوئی، نیروهای فرانسوی را به سرزمین مقدس هدایت نکرد، بلکه بیت‌المقدس را برای خود خرید. این فصل به دیگر جنگ‌های صلیبی، از دست دادن سرزمین‌هایی که طی جنگ‌های قبل به تصرف درآمده بودند و مواردی چون عقب‌نشینی مسیحیان به قبرس، ظهور ترک‌های عثمانی، جنگ صلیبی نیکوپولیس، ظهور تیمور و سقوط امپراتوری بیزانس پرداخته است. جنگ صلیبی وارتا، جنگ قرن پانزدهم، سقوط قسطنطنیه، سرزمین ترک‌ها در ایتالیا، بازپس‌گیری اسپانیا، سکون در اروپا، جنگ صلیبی لوئی دهم، پروتستان‌ها، ترک‌ها و جنگ‌های صلیبی و اتحاد مقدس بین پاپ، اسپانیا و ونیز از مسائل بعدی هستند که نویسنده بدانها توجه نشان داده است.

**فصل دهم** «میراث جنگ‌های صلیبی» نام دارد. در این فصل نویسنده به پیامدهای جنگ در دو دنیای شرق و غرب پرداخته است. به گفته‌ی وی دارالاسلام تا هزار سال بعد از درگذشت پیامبر، به جنگ‌های موفقیت‌آمیز خود علیه دارالحراب ادامه داد. به زعم نویسنده، بالاخره این غربی‌های مسیحی بودند که با منطق، استدلال، اصالت فرد و کارآفرینی ایده‌های نوینی طرح کردند و به انقلاب صنعتی دست یافتند و در نتیجه بر تمام جهان خاکی دست